

مجموعه ای از الواح

جمال اقدس ابھی

که بعد از کتاب اقدس نازل شده

لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی

آلمان

مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی

که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ناشر: مؤسسه مطبوعات امری آلمان

لجنة ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی

هوفهایم - آلمان

خوش نویس: امان الله موقن

فهرست اعلام، مطالب، اصطلاحات و آیات: دکتر بهروز بهرامی

چاپ اول: ۱۳۷ بدیع - ۱۹۸۰ میلادی

چاپ دوم: ۱۵۶ بدیع - ۲۰۰۰ میلادی

فهرست

<u>صفحه</u>	<u>اسم لوح</u>
۱	۱- لوح کرم
۳	۲- لوح اقدس
۱۰	۳- بشارات
۱۶	۴- طرزات
۲۵	۵- تجلیات
۳۰	۶- کلمات فردوسیته
۴۶	۷- لوح دنیا
۵۷	۸- اشراقات
۸۰	۹- لوح حکمت
۹۲	۱۰- اصل کل انجیر
۹۵	۱۱- لوح مقصود
۱۱۲	۱۲- سوره وفا
۱۲۰	۱۳- لوح سید مهدی دهجی
۱۲۵	۱۴- لوح برهان
۱۳۴	۱۵- کتاب عهدی
۱۳۸	۱۶- لوح ارض با
۱۳۹	۱۷- شجاعتی از الواح سائره

مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی
 که بعد از کتاب اقدس نازل شده
 ناشر: مؤسسه مطبوعات امری آلمان
 لجنة ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی
 هوفهایم - آلمان
 خوش نویس: امان الله موقن
 فهرست اعلام، مطالب، اصطلاحات و آیات: دکتر بهروز بهرامی
 چاپ اول: ۱۳۷ بدیع - ۱۹۸۰ میلادی
 چاپ دوم: ۱۵۶ بدیع - ۲۰۰۰ میلادی

لوح مقصود

۲ بنفس ایشان گذاشته شده انسان طلسم عظم است و لکن عدم تربیت او را
از آنچه با اوست محروم نموده بیک کلمه خلق فرمود و بکلمه آخری بمقام تعلیم
پدایت نمود و بکلمه دیگر مراتب و مقاماتش را حفظ فرمود .

« حضرت موجود میفرماید »

انسان را مشابه معدن که دارای اجزای کریمه است مشاهده نما تربیت جو
آن بعرضه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد . انتهى .

اگر نفسی در کتب منزله از سما، احدیه بدیده بصیرت مشاهده نماید و تفکر کند
ادراک بیناید که مقصود است جمیع نفوس نفس واحده مشاهده شوند تا در جمیع قلوب
نقش خاتم الملك لله منطبق شود و شمس عنایت و اشرفات انجم فضل و رحمت
جمیع را احاطه نماید حق جل جلاله از برای خود چیزی احد ننموده نه از اطاعت عالم
به او نفعی راجع و نه از ترک آن نقضی وارد در هر آن طیر ملکوت بیان به این کلمه نطق
جمیع را از برای تو خواستم و نور از برای خود اگر علمای عصر بگذرانند و من علی الارض
را شکر محبت و اتحاد را بیابند در آن حین نفوس عارفه بحریت حقیقی آگاه شوند رحمت
اندر راحت مشاهده نمایند آسایش اندر آسایش اگر ارض بانوار آفتاب این مقام
منور شود اذ اصدق ان يقال لا تری فیها عوجا ولا امسا .

۴ والصلوة والسلام علی من ابتم بظهوره ثغرا بطحا، و تعطر بنفحات قمیسه کل البور

لوح مقصود

بِسْمِ اللَّهِ تَعَالَى شَأْنَهُ الْعَظِيمَةُ
وَالْأَقْبَرُ

۲ حمد مقدس از ذکر و بیان حضرت معبود و مالک غیب و شهودی را ای
و سزا که از نقطه اولی کتب لاصحنی پدید آورد و از کلمه علیا خلق اولین و
آخرین ظاهر نمود و در هر قرنی از قرون و هر عصری از اعصار مقتضیات
حکمت بالغه سفیری فرستاد تا خلق انسرده را بمابسان زنده نماید او
مبتین و اوست مترجم چه که ناس از ادراک آنچه در کتب الهی از قلم اعلی جاری
شده و نازل گشته قاصر و عاجزند در هر حال ندگر و هادی و معرف
معلم لازم لذا سفرا و انبیا و اصفیا فرستاد تا ناس را از مقصود از تنزیل
کتب و ارسال رسل آگاه نمایند و کل عارف شوند بودیعه ربانیه که در ایشان

الذی اتی لحفظ العباد عن کل ما یضرهم فی ناسوت الانشاء تعالی تعالی مقامه عن
 وصف المملکات و ذکر الکائنات به ارتفع خباء انظم فی العالم و علم العرفان
 بین الامم و علی آله و اصحابه الذین بهم نسبت رایات التوحید و اعلام النصر و التقزید
 و بهم ارتفع دین الله بن خلقه و ذکره بین عباده اسأله تعالی بان یحفظه عن شر
 اعدائه الذین خرقوا الاحجاب و شکوا الاستار الی ان نکست رایة الاسلام بین الانام
 و بعد عرض میشود نامه انتخاب رسید و نغمه وصال از او متضوع الحمد لله
 بعد از حکم محکم فراق نسیم قرب و لقاء در نمود و ارض قلب را بجا سرور و فرح
 تازه فرمود لله الحمد فی کل الاحوال انشاء الله حق جل جلاله عنایت
 فرماید و جمیع من علی الارض را بجا کیمت و یرضی هدایت نماید مشاهده فرماید
 سالهاست نه ارض ساکن است و نه اهل آن گاهی سحر مشغول و بهنگامی
 بیگانه ای ناگهانی معذب بانساء و ضراء ارض را احاطه نموده مع ذلک احدی
 آگاه نه که سبب آن چیست و علت آن چه اگر ناصح حقیقی کلمه فرموده آنرا
 بر فساد حمل نموده اند و از او نپذیرفته اند انسان متحیر که چه گوید و چه عرض نماید
 و دغش دیده نمیشود که فی الحقیقه در ظاهر و باطن متحد باشند آثار نفاق در آفاق
 موجود و مشهود مع آنکه کل از برای اشهاد و اتفاق خلق شده اند

« حضرت موجود میفرماید »

ای دوستان سر پرده یگانگی بلند شد چشم یگانگان یکدیگر را ببینید همه بار
 یکت دارید و برگ یک شاخسار . انتهى .
 ان شاء الله نور انصاف تباید و عالم را از اعتساف مقدس فرماید اگر
 ملوک و سلاطین که مظاہر اقدار حق جل جلاله اند همت نمایند و بما یتفیع به من علی
 الارض قیام مشربانید عالم را آفتاب عدل اخذ نماید و منور سازد .
 « حضرت موجود میفرماید »

خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و برپا مجازات و مکافات
 « در مقام دیگر بلغت فصیحی میفرماید »

للعدل جنه و هی مجازات الاعمال و مکافاتهما بهما ارتفع خباء انظم فی العالم
 و اخذ کل طاع زمام نفسه من خشية البحر . انتهى .
 « در مقام دیگر میفرماید »

یا معشر الامراء لیس فی العالم جنه اقوی من العدل و العقل برستی میگویم
 جنه ای در ارض اقوی از عدل و عقل نبوده و نیست طوبی ملک میشی و تمشی امام
 وجهه رایة العقل و عن و رائه کتیبته العدل انه غرة جبین اسلام بین الانام و ثباته
 و جنه الامان فی الامکان . انتهى .

فی یحقیقه اگر آفتاب عدل از سحاب ظلم فارغ شود ارض غیر ارض مشاهده گردد

۸ « و در مقامی حضرت موجود در سبب و علت اولیه سکون و راحت هم و عمار عالم میفرماید
 لابد بر این است مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مضاف
 در صلح کسب نمایند و آن است که دول عظیمه برای آسایش عالم بصلح محکم تشبث
 شوند و اگر تلکی بر تلکی بر خیزد جمیع متفقاً بر منع قیام نمایند در این صورت عالم
 محتاج مہمات عربتیه و صفوف عسکریه نبوده و نیست الا علیت در حفظون به محاکم
 و بلدانہم اینست سبب آسایش دولت و رعیت و مملکت انشاء اللہ ملوک
 و سلاطین که مرایای اسم عزیز الہیند به این مقام فائز شوند و عالم را از سطوت
 ظلم محفوظ دارند .

« و همچنین میفرماید »

۹ از جمله اموری که سبب اتحاد و اتفاق میگردد و جمیع عالم یک وطن مشاهده میشود
 آنست که السن مختلفه بیک لسان منتفی گردد و همچنین خطوط عالم به یک خط باید
 جمیع ملل نفوس معین نمایند از اهل ادراک و کمال تا مجتمع شوند و بمشاورت یکدیگر بیک
 لسان اختیار کنند چه از السن مختلفه موجوده و چه لسان جدید تازه اختراع نمایند و
 در جمیع مدارس عالم اطفال را به آن تعلیم دهند . انتہی
 ۱۰ عنقریب جمیع اہل عالم بیک لسان و یک خط مزین در این صورت ہر نفسی ہر
 بلدی توجہ نماید مثل آنست کہ در بیت خود وارد شدہ این امور لازم و واجب

۱۱ ہر ذی بصرو سمعی باید حجب نماید تا اسباب آنچه ذکر شد از عالم الفاظ و اقوال
 بعرضہ شود و ظہور آید الیوم ہر کل عدل تحت مخالط ظلم و اعتساف مشاہدہ میشود
 از حق جل جلالہ بخواہید تا نفوس را از دریای آگاہی بی نصیب نفرماید چه اگر
 فی الجملہ آگاہ شوند ادراک بینایند کہ آنچه از قلم حکمت جاری و ثبت شدہ بمنزلہ افتادہ
 است از برای جہان رحمت و امنیت و مصلحت کل در آنست و الا ہر یوم
 بلای جدیدی ارض را اخذ نماید و فتنہ تازہ فی برپا شود انشاء اللہ نفوس عالم
 موفق شوند و سرج بیانات مشفقانہ را بمصباح حکمت حفظ نمایند امید ہست کہ کل
 بطراز حکمت حقیقی کہ اس اساس سیاست عالم است مزین گردند

« حضرت موجود میفرماید »

۱۲ آسمان سیاست بہ تیر این کلمہ مبارکہ کہ از مشرق ارادہ اشراق نمودہ منیر
 و روشن است یعنی لکل امران یزین نفسہ فی کل یوم ہمیزان القسط و العدل
 ثم یکلم بن الناس و یا مرہم بما یحکم الی صراط الحکمۃ و العقل . انتہی
 اینست اس سیاست و صل آن حکیم آگاہ از این کلمہ استخراج مینماید آنچه
 سبب رحمت و امنیت و حفظ نفوس و دماء و امثال آنست اگر صاحبان افندہ
 از دریای معانی کہ در این الفاظ مستور است بیانشانند و آگاہ گردند کل شہادت
 میدہند بر علویان و سموان این فانی اگر آنچه ادراک نمودہ عرض نماید جمیع گواہی دہند

بر حکمت بالغه الهیه اسرار سیاست در این کلمه مکنون و آنچه ناس به آن محتاج در او محسوس است این خادم فانی از حق حل حلاله سائل و آمل که ابصار عالم را بنور حکمت منوره برساند تا کمال ادراک نماید آنچه را که الیوم لازم است امروز انسان کسی است که بخدمت جمیع من علی الارض قیام نماید .

۱۳ « حضرت موجود میفرماید »

طوبی لمن اصبح قائما علی خدمته الامم

« و در مقام دیگر میفرماید »

لیس الفخر لمن سبیت الوطن بل لمن سبیت العالم . انتهى

۱۴ فی حقیقه عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن و مقصود از اتحاد و اتفاق که در کتب انبیاء از قلم اعلی ثبت شده در امور مخصوصه بوده و نخواهد بود نه اتحادی که سبب اختلاف شود و اتفاق به آن علت نفاق گردد این مقام اندازه و مقدار است و مقام اعطاء کل ذی حق حقه است طوبی لمن عرف و فاز و یا حسرة للغافلین آثار طبیعت بنفسها بر این شاید و گواه و هر حکیم بنیائی بر آنچه عرض شد مطلع و آگاه مگر نفوسی که از کوثر انصاف محرومند و در هیما غفلت و حمیت جاهلیه حاکم .

۱۵ « حضرت موجود میفرماید »

امی سپران انسان دین الله و مذمب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است او را سبب و علت نفاق و اختلاف و ضغینه و بغضا نماید انیس راه مستقیم و اس محکمستین آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا و حرکت ندرت و طول زمان او را زهم نریزند . انتهى

امید هست که علما و امرای ارض متحد ابر اصلاح عالم قیام نمایند و بعد از تفکر و مشورت کامل بدریاق تدبیر بهیکل عالم را که حال مریض مشاهده میشود شفا بخشند و بطرز صحت مزین دارند .

۱۶ « حضرت موجود میفرماید »

آسمان حکمت الهی به دو تیر روشن و منیر مشورت و شفقت در جمیع امور بمشورت متمسک شوید چه که اوست سراج هدایت راه نماید و گاهی عطا کند نتایج باید اول هر امری آخر آن ملاحظه شود و از علوم و فنون آنچه سبب منفعت و ترقی و ارتفاع مقام انسان است اطفال به آن مشغول گردند تا راسخ فساد از عالم قطع شود و کل همبست اولیای دولت و ملت در عهد امن و امان مسترح مشاهده شوند

۱۷ « حضرت موجود میفرماید »

۱۸ علمای عصر باید ناس را در تحصیل علوم نافع امر نمایند تا خود و اهل عالم از آن تنفع گردند علومی که از لفظ ابتدا و به لفظ منتهی گردد مفید نبوده و نخواهد بود اکثری از

حکمای ایران عسرها بدرس حکمت مشغولند و عاقبت حاصل آن حسرت الفاطمی نبوده
و نیست . انتهى .

۱۹ و در جمیع امور باید رؤسا با اعتدال ناظر باشند چو بهرامی که از اعتدال تجاوز
نماید از طراز اثر محسوس و مشاهد شده شود مثلا حریت و تمدن و امثال آن مع آنکه
بقبول اهل معرفت فائز است اگر از حد اعتدال تجاوز نماید سبب و علت ضرر گردد
۲۰ اگر این نقطه تفصیل شود بیان بطول انجامد و بیم آنست که سبب کسالت گردد از حق
جل جلاله این فانی سائل وائل که جمیع را خیر عطا فرماید و فی الحقیقه به نفس
دارای اوشد و ارای کل است .

«حضرت موجود میفرماید»

زبان خسرو میگوید هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه از هر چه هست بگذرد
و مریباید منم آفتاب بنیش و دریای دانش پر مردگان را تازه نمایم و مردگان را
زنده کنم منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی نیاز پرستان
را گشایم و پرواز بیاورم . انتهى « و همچنین میفرماید »

۲۱ آسمان خسرو به دو آفتاب روشن بر دباری و پرنیزکاری . انتهى .
۲۲ یا حبیبی بجز مفصله در این کلمات مختصره مسطور است طوبی نفس عرفت و تربیت
و فارت و اسرّة اللغافین این فانی از اهل ارض انصاف طلب بنماید که فی الحقیقه

گوش لطیف رفیق محبوب را که از برای اصغای کلمه حکمت خلق شده از سجات و
اشارات و ظنون و اوهام لایمنه و لایغنیه پاک و ظاهر نمایند تا ناصح اقبال
کند به اظهار آنچه سبب برکت عالم و خیر اعم است حال در اکثر ممالک نور
۲۳ اصلاح محمود و خاموش و نارساد ظاهر و مشعل دو مملکت عظیمه که هر دو خود را
رأس تمدن و محیی آن و مقنن قوانین می شمردند بر حسب از خراب که منسوب بحضرت
کلیم است قیام نموده اند ان عتبروا یا اولی الابصار اعتساف شأن انسان نبوده
و نیست در کل احوال باید به انصاف ناظر باشد و بطراز عدل ترین از حق
بطلبید به ایادی عنایت و تربیت نفوسی چند را از آلائش نفس و هوای مطهر فرماید
تا لکن قیام نمایند و لوجه تکلم کنند که شاید آثار ظلم محو شود و انوار عدل عالم را احاطه
نماید ناس غافلند مبتین لازم است .

«حضرت موجود میفرماید»

۲۴ حکیم دانا و عالم بینا دو بصرند از برای بیکل عالم انشاء الله ارض از این عظیمه
کبری محروم نماند و ممنوع نشود . انتهى .

۲۵ آنچه ذکر شده و میشود نظر سبب خدمتی است که این عبد جمیع من علی الارض داشته
و دارد یا حبیبی در جمیع احوال انسان باید تشبث شود با سببانی که سبب و علت
انلیت و آسایش عالم است .

« حضرت موجود میفرمود »

آنچه در این روز پیر ز شمار از آرایش پاک نماید و به آسایش رساند همان راه
راست بوده و خواهد بود . انتهى .

۲۶ انشاء الله از تبت اولیا و حکمای ارض اهل عالم بما نفعم آگاه شوند غفلت

۲۷ تاکی اعتساف تاکی انقلاب و اختلاف تاکی این خادم فانی مستحیر است جمیع

صاحب بصرو سمعند و لکن از دیدن و شنیدن محروم مشاهده میشوند حتب این عبد
به آن جناب خادم را بر آن داشت که به این اوراق مشغول شود و الافی بحقیقه اریاح

یأس از جمیع جهات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم بوماً فیوماً
در تریاید آثار برج و برج مشاهده میشود چه که سببانی که حال موجود است بنظر موقت

نمی آید از حق جل جلاله میطلبیم که اهل ارض را آگاه نماید و عاقبت را بنخیر منتهی فرماید
و به آنچه سزاوار است مؤید دارد اگر انسان به قدر و مقام خود عارف شود جز خلاق

۲۸ حسنه و اعمال طیبیه راضیه مرضیه از او ظاهر نشود .

اگر حکما و عرفای مشفق ناس را آگاه نمایند جمیع عالم قطعه واحده مشاهده گردد
پذاحق لاریب فیه سیال الخادم همته من کل ذی همته ليقوم علی اصلاح البلاد و احوال

الاموات بما احکمه و البیان جباله الفرد الواحد العسر نزل المنان .
۲۹ حکمت هیچ حکیمی ظاهر نه مگر به بیان و این مقام کلمه است که از قبل و بعد در کتب

ذکر شده چه که جمیع عالم از کلمه و روح آن مقامات عالیه رسیده اند و بیان و
کلمه باید موثر باشد و همچنین نافذ و به این دو طرز در صورتی مزین که ننگ گفته شود
و بمقتضیات اوقات و نفوس ناظر باشند .

۳۰ « حضرت موجود میفرماید »

ان لبیان جوهر لطیب النفوذ والاعتدال اما النفوذ معلق باللطافة
واللطافة منوطه بالقلوب الفارغة الصافية واما الاعتدال متناه به بحکمة
التي ذکرناها فی الالواح . انتهى .

۳۱ از برای هر کلمه روحی است لذا باید مکلم و مبین ملاحظه نمایند و بوقت و
مقام کلمه القا فرمایند چه که از برای هر کلمه اثری موجود و مشهود .

« حضرت موجود میفرماید »

یک کلمه بمثابة نار است و آخری بمثابة نور و اثر هر دو در عالم ظاهر لذا باید
حکیم و انا در اول بکلمه که خاصیت شیر در او باشد تکلم نماید تا اطفال روزگار تربیت
شوند و بغایت قصوای وجود انسانی که مقام ادراک و بزرگیست فائز گردند .

« و همچنین میفرماید »

یک کلمه بمثابة ربیع است و نهالهای بستان دانش از او سرسبز و خرم
و کلمه دیگر مانند سموم . انتهى .

حکیم دانا باید کمال مدارا تکلم فرماید تا از حلاوت بیان کل بماینبی لسان
فانرشوند امی حبیب من کلمه الهی سلطان کلمات است و نفوذ آن لاصحی .
« حضرت موجود میفرماید »

عالم را کلمه مستخر نموده و بنماید اوست مفتاح عظم در عالم چه که ابواب قلوب که
فی اخصیقه ابواب سماء است از او مفتوح کای تجلی از تجلیاتش در مرآت حبت
اشراق نموده کلمه مبارکه انا المحبوب در او منطبق بحر سیت دارا و جامع هر چه ادراک
شود از او ظاهر گردد . تعالی تعالی هذا المقام الاعلی الذی کیسوته العلو و السمو
تمشی عن وانه مهلا مکبیراً . انتهى .

گویا ذائقه اهل عالم از تب غفلت و نادانی تغییر نموده چه که از حلاوت بیان غافل
و محروم مشاهده میشوند بسیار حریف است که انسان خود را از آثار شجره حکمت ممنوع
سازد آیام و ساعات در مرور است بد قدرت انشاء الله جمیع را حفظ فرماید
و باقی دانائی کشاند ان ربنا الرحمن لهو المودیع لعظیم حکیم .

عرض دیگر آنکه دستخط ثانی آنجناب که از قدس شریف ارسال داشته بودند رسید
و آنچه در او مذکور و مسطور مشاهده شد و تلقا وجه معروض گشت فرمودند بنویس
بای مقصود ندایت را شنیدیم ناله و ضحیت را در شوق و اشتیاق اصغاف نمودیم
الحمد لله که عرف محبت از هر کلمه ساطع و متضوع بود انشاء الله این مقام پائیده نماید

قد انشد العبد الحاضر ما انشاته مکرر ذکر ت نزد مظلوم مذکور و لحاظ عنایت و
شفقت تو متوجه انسان بزرگست همتش هم باید بزرگ باشد در اصلاح عالم و
اسایش امم از حق میطلبیم شمارا مودید فرماید بر آنچه سزاوار مقام انسان است
در جمیع احوال حکمت ناظر باشی چه که بعضی از ارباب غرض در صد بوده و هستند
سبحان الله مقام مقدسی را که جز محبت و مودت و عمار و اصلاح از برای عالم آدم
نخواسته به او نسبت داده اند آنچه را که لسان و قلم از ذکر آن خجل است انا ذکرنا
و مذکرک و نسأله تعالی بان یحفظک بنا مادی اعتدرة و القوة و یعرفک ما یمنفک
فی الآخرة و الاولی انه مالک العرش و الثری و مولی الوری لاله الا هو المقدر القدر
انشاء الله این مظلوم از اهل وفاست شمارا فراموش نموده و بنماید . انتهى .
اینکه مرقوم داشته بودید که اراده است تا ربیع در شام باشند و اگر اسباب فراهم
آید نسبت حد با توجه نمایند این خادم فانی از حق جل جلاله میطلبد که اسباب آنچه
مصالح است فراهم آورد و عنایت فرماید اوست قادر و توانا خلق این دیار مع
کمال رفت نسبت بهر یک ظاهر شد مع ذلک آثار محبت از ایشان مشهوده
آنجناب باید کمال حکمت را ملاحظه فرمایند در کل احوال در صد اعتراض و انکار بوده
و هستند حق انصاف عنایت فرماید در امورات خود آنجناب هم هر چه پیش آید بفرمایند
دانند محبوب است انسان شغلی مشغول باشد احب است چه که حین شغلی نا املایا

روزگار کمتر احصاء میشود انشاء الله در هر مدینه و دیار تشریف دارند با کمال روح
و ریجان و شرح و سرور باشند خادم فانی در بر حال آن دوست مکرم مهربان
را فراموش نمی نماید ذاکر بوده و هست الامر لله رب العالمین .

انشاء الله حق توفیق عنایت فرماید و بما یحب و یرضی تأیید نماید اشعار آنجناب
فی تحقیقه هر کلمه آن مراتبی بود که مراتب خلوص و محبت آنجناب بحق و اولیانش در
او منقطع هیناً لجنابک بما شربت رحیق لبیان و سلسبیل العرفان و هیناً لمن شرب
و فاز و ویل للغافلین فی تحقیقه بعد از مشاهده بسیار موثر افتاد چه که هم حاکی

از نور وصال بود و هم مشعل بنابر فراق در بر حال از فضل بی منتهای الهی مایوس
نیستیم چه اگر بخوابد ذره را خورشید مینماید و قطره را دریا و صد هزار باب میگشاید و حتی

انسان گمان کلی از آن در خاطرش خطور نکرده غفلت این خادم بمقامی رسیده که از
برای حق جل جلاله باین کلمات اثبات قدرت مینماید استغفر الله العظیم عما ذکرته
و اذکر ان الخادم یعترف فی کل صین بحسب یراته العظمی و خطیئاته الکبری و یسأل العفو
من بحر غفران ربه تعالی و ما یجعله خالصاً لوجه و ناطقاً بذكره و مقبلاً ایه و مشکلاً علیه
انه هو المقتدر الغفور الرحیم محمد ته المنزیر العظیم .

عرض دیگر مکالمات سنجی که در عریضه که بنجدمت حضرت مولانی روحی فناء
ارسال داشتید این فانی تمام آنرا مشاهده نمود و مقصود از تعبیرات آن کل انتباه ناس

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

بوده از نوم غفلت صد هزار عزرا زیل از اعمال خود انسان ظاهر میشود چه اگر ناس
بتعلیمات الهی تمسک نمایند و رفتار کنند اثری از عزرا زیل در ارض نماند اختلافات
ارض و نفاق و جدال و محاربه و امثال آن سبب و علت ظهور عزرا زیل است جبرئیل
در امثال این امور داخل نشده و نخواهد شد عالمی که جنس نزاع و جدال و فساد در او

۴۷
اثری ظاهر نماند و مقدر عرش عزرا زیل است و محل سلطنت او چه مقدار از اولیا
و اصفیا که شبها ناله نمودند و روزها بنوحه مشغول شدند که شاید یک نیم خوش معطری
از جهت اراده مرور نماید و روح مکره منته را از عالم برود و زایل نماید و لکن مقتضیات
اعمال غیر طیبه و مجازات آن که از اس اساس سیاست الهی محسوب است سبب
سد و منع شد و نگذاشت آنچه مقصود است ظاهر شود لئان نصبر فی کل ذلک
حتی یاتی الفرج من الله الغفور الکریم .

۴۸
سجائک یا اله الکائنات و مقصود المکنات اسألت بالکلمه الی بها ناد
السدره و صاحت الصخرة و بها سرع المقرنون الی مقر قربک و المخلصون الی
نور و جهنم و ضحیح العاشقین فی فسراق اصفیائک و حنین المشتاقین عند
تجلیات انوار شمس ظهورک بان تعرف عبادک ما روت لهم سجود و کرمان ثم
اكتب لهم من قلمک الاعلی ما یریدهم الی بحر عطاک و کوثر قربک ای رب
لا تنظر الیهم باعمالهم فانظر الی سماء رحمتک الی سبقت الوجود من الغیب و اشهد

۵۰
ای رب نور قلوبهم بانوار معرفتک و ابصارهم بتجلیات شمس مواببک اسألت
یا الہ الاسماء و فاطر السماء بالذمہ الہی سفلت فی سبیلک و الرؤس الہی ارتفعت
علی الرماح فی حبک و بالاکباد الہی ذابت فی حجب اولیائک و بالقلوب الہی
قطعت اربا اربا لاعلا کلماتک بان تجمع احل ملکاتک علی کلمہ واحده لیتعرفن بالکل
بوحدهاتیک و سر دانتیک لا الہ الا انت المقدر المتعالی العظیم الحکیم .

۵۱
انشاء اللہ غنی متعال عرض این خادم فانی را باستجابت مقرون فرماید و
عباد ارض را بطراز معروف فرین نماید و ارشونات مسکرة مقدس دارد اوست قادر
و اوست توانا و اوست دانا و بینا سمع و یرمی و هو السميع

البصیر